

همانطور که هفته گذشته خواندید، دادگستری فرانسه اخیراً طی نامه ای به بهرام، رهبر چریک های فدائی خلق (اقلیت) نوشته است که برای احقاق حق خود به دادگستری آن کشور مراجعه کند، بهرام که چندی پیش به خاطر جو خطرناک و پر توطئه فرانسه به دلیل حضور تروریست های جمهوری اسلامی از آن کشور کوچیده بود، در نامه ای به قاضی فرانسوی، مسائلی را مطرح می کند که رژیم جمهوری اسلامی از طریق تروریست های اعزامی خود در آن کشور ایجاد کرده بود، هفته پیش خلاصه ای از آن نامه را در نیمروز خواندید، از آنجا که بعضی از خوانندگان ما خواسته بودند متن کامل این نامه را بدون حذف کلمه ای داشته باشند، نیمروز در این شماره متن کامل نامه بهرام (رحیم) خطاب به قاضی فرانسوی را چاپ می کند:

www.nimrooz.com توضیح نیمروز

## متن کامل نامه

جناب آقای Mr PORTELLI

بسیار خوشحالم که سرانجام شرایطی فراهم شده است که می توانم حقایق را پیرامون شکایت رژیم جمهوری اسلامی ایران بر علیه خودم به اطلاع جنابعالی برسانم.

متأسفانه به علت مشکلات امنیتی در سالهای گذشته من نتوانستم از حقوق شهروندی خود در فرانسه دفاع کنم و علی رغم میل باطنی ام ، حتی این امکان برایم فراهم نشد تا آزادانه به دفتر شما مراجعه نمایم. از اینرو امیدوارم عذر مرا ببپذیرید ، هرچند وظیفه خود می دانم در اولین فرصت ممکن ضمن مراجعه به شما ناگفته هایی را در خصوص سوء تفاهم های پیش آمده بازگو نمایم.

جناب قاضی

متأسفانه به نظر می رسد علوم اجتماعی همپای صنعت و تکنولوژی در دنیا پیشرفت نکرده است. ما در دنیایی زندگی می کنیم که هنوز در اوائل قرن بیست و یکم قشون کشی های قرون وسطایی پابرجاست و به نام دفاع از حقوق بشر، کشور باستانی عراق و تمدن پنج هزار ساله بابل به سبک یورش های آتیلا ویران می شود. شاید درچنین شرایطی ادعای من پیرامون حقوق پناهندگی و شهروندی از جانب بعضی ها به سخره گرفته شود ، بخصوص آنجا که منافع اقتصادی و سیاسی دول مختلف با رژیم حاکم بر ایران در میان باشد .

این شرایط ناهنجار طی سالهای گذشته سایه سنگین خود را بر دوش من و امثال من سنگین تر کرده، تا آنجا که اغراق نیست اگر ادعا کنم در این دنیای بزرگ ، من باندازه پرنده های مهاجر حق گزینش مسکن و مهاجرت را ندارم. برای اثبات این حقیقت : هنگامیکه در سال ۱۹۸۳ از کشورم خارج شدم تا برحسب وظیفه مسئولیت های

سازمانی ام را در خارج انجام دهم ، اولین انتخابم کشور فرانسه بود. ولی در عمل حق چنین گزینشی از من سلب شده است. من کوشش کردم در مدت اقامت نسبتاً طولانی ام در کشور شمادر چارچوب قوانین فرانسه باورها و هویت سیاسی خودم را حفظ کنم. تا هنگامیکه رژیم جمهوری اسلامی ایران از حضور دائمی من در کشور شما بی اطلاع بود با حفظ پنهان کاریهایی تا حدی در امان بودم. اگر چه در دوره اقامتم نیز سه بار مورد سوء قصد عوامل رژیم در فرانسه قرار گرفتم.

از آنجا که مطمئن نیستم سوابق سوء قصدها در اختیار شماقرار گرفته باشد لازم می دانم باختصار آنها را یادآوری نمایم .

باراول : پنجم ژوئن ۱۹۹۰ در :

## 7 Passage Alexandrine 75012 paris

یکی از افراد تیم مهاجم در این مکان امین منتظر تروریست لبنانی دست پرورده رژیم جمهوری اسلامی ایران بود که به موقع سازمان ما هویت واقعی وی را افشاء کرد (اطلاعیه ضمیمه است) این همان تروریستی است که چند سال بعد در حمله به رستوران میکونوس در برلن چند تن از رهبران حزب دمکرات کردستان ایران را به قتل رساند و توسط دولت آلمان دستگیر شد. بر طبق اسناد میکونوس در جریان محاکمه ، امین منتظر در برابر سئوال قاضی آلمانی مبنی بر مشارکتش در سوء قصد علیه من در ژوئن ۱۹۹۰ در پاریس ، این سوء قصد را تأیید کرده است .

باردوم : ماه مه ۱۹۹۵ در :

## 4 rue branger 75003 paris

عوامل رژیم پس از پیدا کردن اطلاعاتی در خصوص تردد من به دفتر صرافی صدیقی با شکستن درب ورودی طبقه سوم ساختمان که صرفاً مکانی بود مجهز به دوربین برای کنترل طبقه دوم که دفتر من در آنجا قرار داشت وارد ساختمان شده بودند. تروریستها هنگامیکه متوجه شدند من وارد دفتر نشدم همزمان با مراجعه رفقای مسئول طبقه سوم ، به سرعت از طبقه سه فرار کردند. پلیس کلانتری منطقه ۳ از این واقعه گزارش تهیه کرد.

بارسوم : ماه ژوئن ۱۹۹۵ در :

## 13 rue dauphine 75006 paris

من در تمام موارد بموقع پلیس را در جریان امر قرار دادم ، اگر چه همدردی دستگاه امنیتی فرانسه هیچوقت از حد یک سری نصایح ، راهنمائیهای کلی و اظهار تأسف فراتر نرفت. شاید توضیح مختصری پیرامون نحوه واکنش مقامات امنیتی فرانسه در خصوص سوء قصد سوم در ژوئن ۱۹۹۵ ضروری به نظر آید و مفید واقع شود.

بخاطر رعایت مسائل امنیتی معمولاً من هیچوقت جایی که آدرس رسمی ام بود زندگی نمی کردم. همیشه مترصد بودم شاید اگر رژیم ایران نام مرا در فرانسه پیدا کند از طریق عواملش در فرانسه به آدرس من دست رسی پیدا خواهد کرد. حادثه Passage Alexandrine قبلاً این حقیقت را به من ثابت کرده بود. از اینرو در ژوئن ۱۹۹۵ از طریق خانم پوتی لورنس مسئول ساختمان مطلع شدم که درب آپارتمان من باز است . وقتی مراجعه کردم ایشان گفتند نمی دانم چرا سه تن از دوستان بدون بستن درب اینجا را ترک کردند. ایشان به من گفتند سه روز است که این سه نفر داخل آپارتمان بودند و به ندرت از اطاق خارج می شدند. با وارد شدن به آپارتمان متوجه شدم این سه نفر طوری درب را شکسته و وارد ساختمان شده بودند که هیچ آثاری از بیرون دیده نمی شد. هنگامیکه داخل بودند درب را می بستند و طبیعی بود وقتی من مراجعه می کردم باید با کلید درب رابازکنم ، در آنصورت با سه تروریست مواجه می شدم که بنا بود بدستور رهبران رژیم همانند شاپور بختیار مرا نیز ذبح اسلامی کنند.

پس از این واقعه من به پلیس منطقه ۶ پاریس مراجعه کردم ، افسر مسئول پس از تلفن به وزارت کشور به گفت «مقامات می گویند قبلاً به شما تذکر داده ایم ، شما را خواهند کشت ، مواظب خودتان باشید. » از ایشان خواستم برای انگشت نگاری و بازدید محل مراجعه کنند، در پاسخ گفتند «همه چیز را می دانیم و نیازی نیست . اگر بار دیگر آمدند شما هیچ واکنشی نشان ندهید و فقط به پلیس تلفن کنید»؟! این پاسخ مهربانانه مرابیشتر به فکر فرو

برد که در کجای دنیا تروریستها وقتی به قصد کشتن شخصی مراجعه می کنند منتظر می مانند تا شخص به پلیس تلفن کند و با تروریستها تعیین تکلیف نماید.

معادله کاملا برایم روشن شده بود. انسان نباید نابغه باشد تا با دیدن این همه بی مهری حقیقت را بفهمد. عقل به من فرمان داد ، محترمانه به من می گویند از اینجانب ، اینجا کسی به داد تونمی رسد مکان دیگری را انتخاب کن. حقایق دیگری نیز وجود داشت که قابل تعمق بود . مثلا وقتی در گذشته «دست غیب امام زمان» از آستین شرکتهای نفتی بیرون آمده و بسهولت فرزندان آدمکش این نظام الهی جمهوری اسلامی ایران نظیر : انیس نقاش ، وکیلی راد ، مشهدی و ... را از زندان فرانسه به تهران انتقال داده بود ، سماجت من در کلانتری های پاریس دیگر چه چیزی را حل می کرد ؟ اگر چه تصمیم دشواری بود ولی اجبارا بار دیگر عزم سفر کردم. اگر در سال ۱۹۸۳ در هنگام صدارت فرانسوا میتران و حزب سوسیالیست فرانسه با دعوت غیر رسمی و به درخواست آنها وارد فرانسه شدم ، این بار در سال ۱۹۹۵ هنگام ترک فرانسه عرصه در تمام دنیا برای افراد انقلابی و دمکرات نظیر من تنگ تر شده بود. اپوزیسیون ایران در سال ۱۹۹۵ دیگر جذابیت خود را از دست داده بود و هیچکس احتمال نمی داد شاید در آینده ما جانشین رژیم جمهوری اسلامی ایران شویم. بنابراین دیگر هیچ دعوت غیر رسمی هم در کار نبود. بخوبی واقفید که معمولا اینگونه جابجایی ومسافرتها مشکلات خاص خود را دارد ولی وقتی کسی هم در مقصد منتظر آدم نباشد سفر دشوار تر میشود. اگر چه من به این گونه دشواریها ومسافرتها عادت دیرینه داشتم ولی اصلا مایل نبودم علی رغم میل باطنی ام در برابر بعضی ها که آنها را دوست نداشتم چمدانم را بازکنم.

## جناب قاضی

من پنهان نمی کنم که به قصد نفوذ در سیستم تروریستی رژیم جمهوری اسلامی ایران و افشاء جنایتهای بی شمار این رژیم صرافای صدیقی را پوشش اهدافم قرار داده بودم . در حقیقت این صرافای بخاطر چنین هدفی بوجود آمد. جنابعالی بخوبی واقفید که از هنگام روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی در ایران ، فقط بیش از ۹ تن از رهبران اپوزیسیون ایران توسط عوامل رژیم جمهوری اسلامی در فرانسه به قتل رسیده اند. در تداوم این گستاخی ها دامنه ترور رژیم اسلامی به سایر کشورهای اروپایی ، عربی و همه دنیا کشیده شد. برای ما دیگر چه راهی مانده بود جز اینکه در حین محترم شمردن قوانین کشور شما به فکر دفاع از خود نیز برآئیم. تصور می کنم این رفتار ما برای امنیت فرانسه نیز مفید بوده است . بطور نمونه از طریق صرافای صدیقی و نفوذ در سیستم امنیتی رژیم اسلامی در فرانسه من شخصا حدود ۲ ماه قبل از کشتن شاپور بختیار به مقامات امنیتی فرانسه اطلاع دادم که فریدون بویر احمدی از عوامل رژیم در دفتر شاپور بختیار است . از آنجا که ما رابطه مستقیمی با وی نداریم لذا از آنها خواستم اگر امکان دارد به وی خبر دهند که مواظب امنیت خودش باشد. تصریح کردم قرار است از طریق بویر احمدی و برادرش ، همچنین دیگر عوامل رژیم بختیار را به قتل برسانند. برای اینکه نقش دفتر صرافای صدیقی بیشتر روشن شود و هیچ ابهامی باقی نماند؛ در آن هنگام فریدون بویر احمدی بصورت مرتب ماهیانه مبلغ یکهزار دلار نقد از طریق سفارت جمهوری اسلامی در پاریس دریافت می کرد و دلار وی را ما به نرخ بسیار خوبی (!) به فرانک فرانسه تبدیل می کردیم .

من قصد ندارم به همه فعالیتها و فداکاریهایی که از طریق صرافای صدیقی صورت گرفته پردازم ولی سوابق فعالیت های سیاسی من ثابت می کند اصولا سازمان ما از بدو روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی تا کنون همواره پرچمدار افشاء جنایتهای این رژیم بوده است .اسنادی که توسط رفقای ما از سفارتخانه های رژیم در فرانسه ، بلژیک ، آلمان ، نروژ ، سوئیس ، هلند و .. بیرون آورده شده و بخش عمده آنها در اختیار خبرنگاران قرار گرفته است امری نیست که از دید رژیم ایران پنهان بوده باشد. در تمام موارد چه هنگامیکه در تهران بودم و چه بعد ها که به کردستان و سپس به پاریس آمدم با افتخار ، مسئولیت کلیه این عملیات بعهده من بوده است . جهت یاد آوری : اینها فقط جزئی از فعالیتهای من است و شامل عملیات و در گیریهای من و رفقای هم‌رزم در مناطق مرکزی ایران با رژیم جمهوری اسلامی ایران نمی شود. بنا براین کاملا منطقی است هر آینه سران رژیم از کشور محل اقامت من مطلع شوند از هیچ توطئه ای علیه من فروگذار نخواهند شد.

## جناب قاضی

من برای دستگاه قضایی ، سیاسی و امنیتی شما فرد ناشناخته ای نیستم . سوابق من در اختیار شماست ، تا هنگامیکه رژیم جمهوری اسلامی ایران پی به حضور من در فرانسه نبرده بود هیچ کس شکایتی علیه من نکرده بود . من بیش از ۲۶ سال است که زندگی مخفی اختیار کرده ام . از این مدت بیش از ۵ سال آنرا بعنوان زندانی سیاسی در رژیم دیکتاتوری شاه سپری کردم و بیاد ندارم طی این مدت حتی یکبار اسم واقعی خودم را بکسی گفته باشم . ویژگیهای این نوع مبارزه ، روش زندگی خاصی را نیز به من تحمیل کرده است . پذیرش معذوریتها جزء عادت برایم در آمده وبدون هیچگونه دلتنگی کمتر در ملاء عام ظاهر میشوم تا خطرات احتمالی را کاهش دهم. از اینرو من فردی نیستم که به جز بخاطری گیری اهدافم بی جهت در صدد ارتباط با این یا شخص بر آیم چه برسد به رفت و آمد و معاشرت با مأمورین رژیمی که گویی جملگی آنها از یک دانشگاه ، آنهم در رشته تبهکاری و جنایت فارغ التحصیل شده اند .

حال در نظر بگیرید ، چه کسانی از من شکایت کرده اند ؟ سران رژیم جمهوری اسلامی ایران . این حقیقت است که من از بدو تأسیس این رژیم از سوی رهبران آن متهم و فراری هستم. ولی این یک دعوی سیاسی بین ما و رژیم ایران است . این رژیم هرچه در توان داشته تاکنون برای کشتن من و همزمان من ، حتی فامیلهای من بکار برده است . اگر در سالهای گذشته موفق شده بودند مرا در فرانسه پیدا کنند مطمئن باشید سرنوشت من نیز در کنار شاپور بختیار ، دکتر الهی ، اویسی ، شهرام شفیق و دیگران رقم خورده بود و مزاحمتی هم برای دستگاه قضایی شما فراهم نمی کردند. شاکیان من تاکنون به جرم جنایت بیش از ۵۴ بار توسط کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد محکوم شده اند. سران این رژیم به همان جرم ترور از سوی دادگاه آلمان محکوم و حکم بازداشت بین المللی آنها صادر شده است. این رژیم تاکنون صدها هزار نفر از نیروهای انقلابی و مترقی را بجوخه اعدام سپرده وبه بند کشیده است. تیرباران شده ها را در گورهای دسته جمعی بخاک می سپارند و در مجامع بین المللی مدعی می شوند که اعدایمان قاچاقچی بودند. راه دور نمی رویم . این دیگر نه تبلیغات اپوزیسیون ایران است و نه ادعای خبرنگاران ، این واقعیت انکار ناپذیری است که رژیم جمهوری اسلامی ایران دور از چشم جهانیان سالیان متمادی است که به ساخت بمب اتم مبادرت ورزیده است . بدکرداریها و نابخردی های این رژیم هم اکنون به معضل بزرگی برای همه کشورها و بشریت مترقی در آمده است . آیا براستی برای چنین رژیمی کار دشواری است که وقتی کشور محل اقامت مرا بداند دست به دسیسه چینی بزند ؟

## جناب قاضی

در اوائل تابستان ۱۹۹۵ اینجانب با اطلاع دقیق از قصد رژیم چندین بار با صراحت به مقامات امنیتی شما یاد آور شدم ، رژیم جمهوری اسلامی ایران در نظر دارد علیه من در فرانسه ظاهراً «اقدامات قانونی» بعمل آورد. بآنها اطلاع دادم یک تیم از مأمورین اطلاعات رژیم مأموریت یافته اند که شکایت های «قانونی» علیه من به مقامات قضایی ارائه دهند ، حتی این جمله را بکاربردیم « شاید دهها پاسدار معلول جنگ ایران و عراق را به فرانسه اعزام کنند و ادعا نمایند که آنها در اثر نزاع با من معلول شدند، ویا دهها نفر اعتراف کنند از من مواد مخدر خریده اند که در آنصورت دستگاه قضایی فرانسه مجبور می شود مرا احضار کند. قدم بعدی رژیم این است که توسط بلند گوهایش جنجال برآورد که مسئول فدائیان در پاریس به جرم چاقوکشی ویا فروش مواد مخدر دستگیر شده است. درحقیقت برنامه رژیم در آن هنگام این بود : چون نمی توانند مرا ترور فیزیکی کنند ، درنظر دارند مرا ترور شخصیتی کنند. این ترفند کثیفی است که معمولاً موقع بازجویی از متهمان بکار می برند. همزمان با تحرک تیم اعزامی رژیم در پاریس دوتن از هواداران سابق سازمان بارتکاب خیانت به خدمت رژیم در آمدند و این مسئله موجب شد تا طرح آنها علیه من عوض شود. بجای اتهامات واهی که اثبات آنها کار راحتی نبود ماجرای بانک سپه را پیش کشیدند که محکمه پسند تر بود.

با توجه به اطلاعاتی که بمن رسید ، من اطمینان داشتم رژیم دیر یا زود دست به توطئه خواهد زد ، لذا قبل از هر اقدامی تصمیم گرفتم در کمال امانت داری تمام حسابهای صرافیهایی با مردم تصفیه شود . صرافیهایی صدیقی بیش از یکهزار نفر مشتری داشت . یک نفر با این دفتر مشکل مالی پیدا نکرد و با همه تصفیه حساب شد. حتی دستور دادم بیش از ۱۳ میلیون فرانک فرانسه موجودی سفارت را برای حمید رضا آصفی سفیر وقت رژیم در

فرانسه پس بفرستند. علی رغم اصرار آصفی برای نگهداشتن این پول من قبول نکردم. تنها انگیزه من از عدم پذیرش و پس دادن پول سفارت این بود که وقتی رژیم با هر بهانه ای به مقامات فرانسه مراجعه و از من شکایت می کند بهانه مالی نداشته باشد.

## جناب قاضی

من اساساً آدم ترسویی نیستم. بیاد نمی آورم تاکنون از دستگاهی، فردی و یا چیزی ترسیده باشم. تنها وضعی که دارم و از آن می ترسم، آبرویم است. پس دادن پول سفارت نیز نه از روی خیر خواهی نسبت به یک رژیم تبهکار بلکه بخاطر ترس از آبروی خودم و جلوگیری از هرگونه ریسک احتمالی در این مورد بود. من بسیار واهمه داشتم که مبادا رژیم موفق شود در فرانسه به من اتهام غیر سیاسی بزند و بخواهد از این طریق به سازمان ما و جنبش ایران لطمه ای وارد سازد. اگر جز این حقیقت ساده بود چگونه من حاضر می شدم پول سفارت رژیم را پس بفرستم ولی پول مردم و یا بانک را پس ندهم؟!

## سوابق خرید مأمورین رژیم جمهوری اسلامی ایران در فرانسه

پس از تأسیس صرافی صدیقی در سال ۱۹۹۲ من تلاش کردم با استفاده از پنج نفر از رفقایمان که خوشبختانه فقط نام دو تن از آنها در پرونده مطرح شده است، آنها را سر راه مأمورین رژیم قرار دهم. با آگاهی از این واقعیت که تمام مأمورین رژیم خواه در قالب کارمند بانک و یا مأمورسفارت باید از افراد مورد اعتماد و نورچشمی رژیم باشند شکی نداشتم که این قبیل افراد به دستگاه امنیتی رژیم ایران نزدیکند و پاسدار و یا مأمور ساده نیستند. از سوی دیگر سال زندگی مشترک در زندان شاه با مذهبیون و سران رژیم نظیر رفسنجانی، کروبی، لاجوردی و دیگر حاکمان فعلی به من آموخته بود که تمام آنها قبل از اینکه سیاستمدار باشند تاجر خوبی هستند و از پول خوششان می آید.

حتماً اطلاع دارید رژیم ایران به مأمورین اطلاعات و مورد اعتمادش لقب «سربازان گمنام امام زمان» داده است. این قبیل مأمورین چون مخفی هستند آنها را «گمنام» می نامند و چون مجازند هر جنایتی مرتکب شوند، لذا آنها را فرزند بالاترین امام شیعیان یعنی امام دوازدهم می نامند. این همان امامی است که بگفته آیت الله ها ۱۴۰۰ سال پیش مخفی شده و قرار است روزی برگردد و پرچم اسلام را در تمام کره زمین به اهتزاز در آورد!؟

من با اطلاعاتی که از جانب رفقای شاغل در وزارتخانه های ایران بدست آوردم متوجه شدم که هدایت الله اشتری لرکی یکی از پاسداران رژیم ایران که سابق در اثر تیراندازی و مقابله با نیروهای انقلابی از ناحیه پا مجروح شده بود به سمت نفر دوم اطلاعات رژیم در فرانسه مشغول کار است. از سوی دیگر وی به یک خانواده عشایری وایلیاتی منطقه مسجد سلیمان (جنوب ایران) تعلق دارد که اکثر فرماندهان سپاه پاسداران از آنجا انتخاب می شدند. علت انتصاب اشتری به سمت رئیس بانک (معاون ساواما) در پاریس نیز بخاطر وجود محسن رضایی فرمانده سپاه پاسداران ایران بود که وی از فامیلهای اشتری است. خانم اشتری نیز از جهت دیگری به «سربازان امام زمان» متصل بود. این خانم از یک خانواده حزب الهی شهر کرد آمده بود و از فامیل های اصغر صالحی است. اصغر صالحی، وحید گرجی و جعفر جلالی سابق جزو سه نفر اول رژیم در فرانسه بودند که پس از ماجرای وحید گرجی، جعفر جلالی از فرانسه اخراج شد. اصغر صالحی هنوز تحت پوشش تجارت فرش مسئول چندین نفر از افراد ساواما در فرانسه است. اشتری لرکی در آن هنگام معاون مجیری مسئول ساواما در فرانسه بود و در زمره یکی از افراد مورد اعتماد رژیم ایران محسوب می شد. اشتری ظاهراً رئیس بانک بود ولی تمام دستوراتش را بطور مستقیم از اداره حراست در تهران دریافت می کرد. (حراست بخشی از دادستانی است که زیر نظر رهبر اداره می شود). مقام اشتری آنچنان در دستگاه اطلاعات رژیم بالا رفته بود که بر طبق اظهارات بعدی خودش، وی جزو هیئت خرید تسلیحات از فرانسه و در اطاق ۲۲۲ هتل کنکور لافایت پاریس از اعضای مذاکره کننده با مقامات فرانسوی برای خرید رادار رازیت بوده است. با شناختی که از سوابق خانوادگی و عشیرتی اشتری بدست آوردم، تصمیم گرفتم بجای نزدیک شدن به مجیری که دفترش در محل سفارت رژیم بود و احتمال داشت هنگام تردد، رفقای ما بخاطر ایجاد ارتباط مورد شناسایی قرارگیرند به اشتری نزدیک شوم.

لطفا جهت صحت گفتارم در خصوص مطالب زیر اگر مایل بودید از کاست های موجود در دی اس تی استفاده کنید چراکه آنها در جریان کامل مذاکرات تلفنی و دائم من با اشتری قرار داشتند.

همسر اشتری خانم مینا عباسی همزمان درکنار انجام وظیفه اشتری، سمت پیشنماز سفارت رژیم در فرانسه را بعهده داشت. هم او بود که بعنوان رهبر زنان حزب الله در فرانسه هر جمعه در سفارت رژیم پیشاپیش زنان نماز گذار قرار می گرفت. وجود این خانم خشن حزب اللهی سدی بود برای نزدیک شدن من به اشتری و تطمیع وی. خانم از من خوشش نمی آمد و اشتری را نیز از معاشرت با من منع می کرد چراکه من کراوات می زدم و ریش نداشتم. من چاره ای نداشتم جز اینکه مهار این خانم خشن برقه پوش رابدست آورم، وگرنه موفقیت زیادی بدست نمی آمد. بخاطر رعایت مسائل امنیتی، بویژه این مهم که مبدا کسی از نیروهای اپوزیسیون مرابا یکی از آدمکش های رژیم ببیند، قرارهایم با اشتری معمولا بین ساعات ۲ الی ۵ صبح صورت می گرفت. من اغلب شبها باید وی را از منزلش بر می داشتم و بیکی از کافه هایی که تا صبح باز بود می رفتیم. در یکی از آن شبها اشتری مطرح کرد که خانم بخاطر خانواده اش ناراحت است، آنها درایران میخواهند خانه بخرند و بحد کافی امکانات ندارند. با احتیاط و با آگاهی از ضعف همه «فرزندان گمنام امام زمان» در برابر پول به وی گفتم اجازه بدهید این موضوع را من با خانم صحبت کنم و مشکل را حل کنم. اشتری قبول کرد و شب بعد که آمد گفت خودش با خانم صحبت کرده و حرفی ندارد که من خانه ای برای خانواده خانمش در ایران بخرم. البته برای اولین بار خانم مرا مفتخر کرده بود و بمن هم سلام رسانده بود؟. در حقیقت با خرید یک باب خانه برای پدر خانم یکی از « فرزندان گمنام امام زمان» که تمام پول آن توسط امکانات سازمان در ایران تأمین شد من توانستم به اشتری نزدیک شوم. از آن پس جواز خروج شبانه اشتری توسط خانم صادر شد و من توانستم راحت تر اشتری را به حرف بکشم. برای ما بسیار مهم بود که چه کسانی از نیروهای اپوزیسیون ایران با رژیم رفت و آمد دارند و چه امکاناتی دریافت می کنند. خوشبختانه از طریق اشتری ما به بخشی از این هدف خود دست یافتیم. برای ما تا حدودی مشخص شد که چه کسانی به ایران رفت و آمد می کنند و از چه طریق پاسپورت ایرانی ویا پول دریافت می نمایند. اشتری خود حلقه اتصال این خائنین به مردم با رژیم جمهوری اسلامی ایران بود. زیر زمین بانک سپه در میدان واندوم فقط مرکز نگهداری جواهرات مافیای بین المللی نبود، بلکه محل دیدار مأمورین امنیتی رژیم با خائنین به مردم ایران نیز شده بود.

در جریان نزدیکی های بیشتر، اشتری تصمیم گرفت به صرافی صدیقی مشتری معرفی کند و تعدادی از کارمندان سفارت را نیز به دفتر معرفی کرد. در حقیقت اشتری در نظر داشت از این طریق خرید خانه برای پدر خانمش را جبران نماید. در ادامه این مناسبات اکثر مأمورین سفارت از طریق صرافی صدیقی پول به ایران حواله میکردند و یا داد و ستد های اقتصادی اشان را از این دفتر پی گیری می کردند. به زبان گویاتر در مواردی ما محرم راز آنها شده بودیم. یاد آور می شوم بعدها رفت و آمد شبانه من به قصد نفوذ در سیستم امنیتی رژیم محدود به اشتری نمی شد و با تنی چند از دیگر « مقامات » رژیم نیز همین رابطه را برقرار کرده بودم که از دید مأمورین امنیتی فرانسه پنهان نبود. خوشبختانه اشتری از بقیه ارتباطات من بی خبر بود اگر نه آنها مجبور می شدند یا در فرانسه پناهنده شوند ویا اکنون در گورستان آرمیده بودند.

از آنجاکه بانک سپه از زمان رژیم شاه بانک ارتش ایران محسوب می شد و مخصوص خریدهای نظامی و دولتی بود، در زمان جمهوری اسلامی نیز این بانک بخاطر سوابقش برای این کار در نظر گرفته شده بود. یکی از معضلات رژیم ایران در آن هنگام پرداخت نقدی به مأمورینش برای خریدهای تسلیحاتی و شیمیائی بود. از اینرو نزدیکی آنها به صرافی صدیقی در چارچوب نیازی بود که آنها داشتند. مثلا در خیلی موارد دو ویا سه نفر از مأمورین رژیم مراجعه می کردند که در همان حال نمی خواستند هویتشان را حتی سفارت هم بداند ولی بفوریت مبالغ زیادی نقدی احتیاج داشتند. در اینگونه موارد اشتری پول نقد دلار به دفتر صدیقی می داد و معادل فرانک آنرا می گرفت که به مأمورین رژیم برساند. درتداوم تعویض روزانه ارز و حواله به ایران، اشتری مطرح کرد یکی از سران رژیم قرار است ۸ میلیون دلار پول به ایران بفرستد. آیا امکان دارد شما آنرا قبول کنید با شرایطی که به شما پیشنهاد می شود. شرایط را پرسیدم گفت پول را یا مستقیم ویا غیر مستقیم برای یک حساب خارجی می فرستیم. ترجیح می دهیم در فرانسه نباشد. هر بار دومیلیون دلار پرداخت می شود ولی لازمه اش این است که شما یک چک از صرافی صدیقی بعنوان گارانتی بگذاری، وقتی معادل ریالی دو میلیون دلار را پرداخت کردی، چک شما را پس می دهیم و

دو میلیون بعدی را می پردازیم. برای این کاربناشد حساب صرافی صدیقی در تهران مورد استفاده قرار گیرد و من از حساب صرافی صدیقی در تهران معادل ریالی را بانها چگ بدهم . حساب صرافی صدیقی در تهران را خودشان برای ما بازکردند و با وجودیکه علی صدیقی در آرشیو ملی ایران وجود نداشت حساب جاری با مشخصات زیررا گشودند که بطور مرتب ما روزانه از این حساب به سراسر ایران پول پرداخت و یا دریافت می کردیم.

علی صدیقی

بانک سپه - شعبه تهران

شماره حساب ۲۶-۳۸۰۳۶

آدرس میدان امام خمینی - تهران - ایران

بدلایی که اشتری به من نگفت ، تصمیمشان عوض شد ومطرح کرد تهران گفته صلاح نیست که حساب صدیقی در تهران استفاده شود وما حسابهایی را می دهیم که شما بانها واریز کنید . این پیشنهاد مورد توافق قرارگرفت و هربار که دومیلیون دلار به ما پرداخت کردند معادل ریالی آنرا در تهران به حسابهای مختلف که داده بودند پرداخت می کردیم و بعد چک مارا پس می دادند. در ایران مثالی هست که می گویند دروغگو کم حافظه هم می شود. اینها اینقدر دروغ می گویند که فراموش کرده اند چکهای مارا پس از پرداخت پولشان در ایران پس داده اند . عوامل ریز ودرشت این بانک به دفعات مکررگفته اند صرافی صدیقی چک گارانتی نزد آنها دارد . اگر این ادعا درست است چرا چکهای مارا ارائه نمی دهند . وکیل این بانک هم که از اجرت میلیونی بهره مند شده است تلاش دارد همپای دیگر مأمورین رژیم ایران ارائه اصل چکها را بی اهمیت نشان دهد وجملگی ترجیح می دهند در این مورد چیزی نگویند چون از ابتدا دروغ گفته اند.

در مورد خرید خانه برای اشتری در منطقه استالینگراد نیز این موضوع حقیقت دارد که مبلغ حدود ۷۵۰ هزار فرانک فرانسه از حساب صرافی صدیقی پرداخت شده است ولی این رقم ربطی به پولهای بانک سپه نداشت. این رقم کمیسیون بود که شرکت اورا اینوست منت که دونفر آمریکایی و یک پاکستانی بنام صیف هم از شرکایش بودند به اشتری لرکی دادند. این کمیسیون بخاطر نگهداری بیش از ششصد صندوق جواهرات بود که از بوسنی هرزگوین به پاریس انتقال دادند و صندوقههارا در زیر زمین بانک سپه گذاشته بودند. اشتری گفت نمیخواهد هیچکس از عملیات آنها باخبر شود ، لذا یک آمریکایی بنام آقای برت معادل ۷۵۰ هزار فرانک فرانسه را بصورت دلار بما پرداخت کرد و ما نیز بدرخواست اشتری این رقم را در وجه یک محضر پرداختیم . اعضای این شرکت آمریکایی - پاکستانی به ایران نیز رفت وآمدداشتند و با اکثر سران بانک سپه و بعضی از رهبران رژیم هم در ارتباط بودند.

جناب قاضی

سوابق ۲۷ سال حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی ثابت می کند ، این رژیم در هیچ موردی خودرا تابع قوانین ، ضوابط و معیارهای شناخته شده دنیا نمی داند. پس از روی کار آمدنش ابتدا سازمان ملل متحد را به رسمیت نشناخت ، چراکه در صدد صدور انقلاب اسلامی به سایر کشورها بود . ۸ سال جنگ با عراق و سماجت برای رسیدن به اسرائیل از راه بغداد نتیجه چنین تفکر عقب مانده ای بود. اعمال خشونت آمیز و ترور جزء لاینفک سیاستهای جمهوری اسلامی در آمده و در برخورد با پدیده های علمی ، فرهنگی و اخلاقی ، معیارهای شناخته شده جهانی را اسلامی نمی داند ، لذا به ستیز با هرگونه ترقی خواهی بر خواسته است. تفکر بغایت عقب مانده این رژیم موجب شده است تا در برخورد با مخالفینش هیچگونه منطقی جز قوانین صدر اسلام را نپذیرد ، حتی قوانین جنگ را برسمیت نشناسد. بر طبق کتاب «آسمانی» قرآن وقتی کسی در برابر لشکر اسلام شکست بخورد ، فاتح مسلمان می تواند هم سر زمین و اموالش و هم خانواده مغلوب راتصاحب کند . بکارگیری چنین منطقی موجب شد تا هزاران اسیر عراقی که در جریان جنگ ۸ ساله خودرا تسلیم نیروهای ایرانی کرده بودند توسط پاسداران رژیم به نحو دلخراشی به قتل برسند .

مطمئنم برخورد خشن رژیم جمهوری اسلامی با کشور خودتان در دهه ۱۹۸۰ را از یاد نبرده اید. بمب گذاریهای

سن میشل ، تاتی مون پارناس و... و کشتن افراد بیگناه چه منطقی جز تحجرو باج خواهی را گواهی می دهد؟ همان عربهای لبنان نظیر انیس نقاش و امین منتظر که به دستور رژیم جمهوری اسلامی در کشور شما اقدام به ترور و بمب گذاری کردند ، همانها قصد ترور مراهم داشتند و هنوز هم این سیاست را دنبال می کنند . فراموش نکنید که تروریستهای جمهوری اسلامی و «برادران» عرب و هم پیمانان بین المللی این رژیم فقط در نقش تروریست وارد کشور شما نمی شوند. بطورمثال درتداوم توسعه عملیات تروریستی در فرانسه حمید رضا آصفی یکی دیگر از عربهای عراق و هم پیمان رژیم اسلامی بعنوان سفیرجمهوری اسلامی در فرانسه نقش آفرین شد . ملاحظه می کنید که در این سناریو عوامل رژیم هریک بخوبی ایفای نقش کرده اند . از یکسو عوامل اعزامی رژیم باهمکاری تروریست دیپلمات های مستقر در فرانسه شاپوربختیار را به قتل رساندند. ازسوی دیگر سفارتخانه های رژیم در فرانسه و سوئیس برای اختفای تروریستهای فراری دست بکار شدندو سرانجام وقتی موقع محاکمه عوامل دستگیر شده فرارسید ، حمیدرضا آصفی با پرداخت شش میلیون فرانک فرانسه به دختر برنارد پانس که در آن زمان «وکیل عدلیه بود تروریستها را از مجازات رها ساخت . (هرچند شخص آصفی نیز از این شش میلیون بی بهره نماند) . اسناد این پرداخت هنوز در سفارت رژیم در فرانسه موجود و قابل بررسی است . آیا براستی برای رژیم جمهوری اسلامی ، آنها با برخورداری از چنین نفوذی در فرانسه کار دشواری است که بر علیه من دسیسه چینی کند؟

#### جناب قاضی

من قصد ندارم با توضیحات بیشتر موجب اتلاف وقت شما را فراهم سازم . تقاضای من از جنابعالی و دستگاه قضایی فرانسه اجرای عدالت است . من و رفقای همزمنم در کشور شما مرتکب هیچگونه خلافی نشده ایم و برعلیه قوانین ومصالح فرانسه اقدامی نکرده ایم . لطفا مسائل مورد اختلاف ما با رژیم جمهوری اسلامی ایران رابعنوان اختلاف دیرینه اپوزیسیون و رژیم جمهوری اسلامی ایران تلفی کنید . اختلاف ما با این رژیم در هیچ محکمه ای خارج از کشورمان حل نخواهد شد . این اختلاف به وسعت ایران و درمقیاس تمام ساکنین این سرزمین با حکومت حاکم است . به گواهی تاریخ اینگونه اختلافات تاکنون در میدان تیر و پای چوبه دارحل شده است . درپایان امیدوارم دولت های اروپایی واقع بینانه تر مسائل ایران را درک کنند و بیش از این به حمایت از یک رژیم قرون وسطائی مبادرت نورزند .

با احترام - رحیم (بهرام)

**A.C.P- Postfach 12 02 06-60115 Frankfurt am Main-Germany-Fax: 00-49-221-170 490 21**

**Web Site: <http://www.iranian-fedaii.de> E-Mail: [organisation@iranian-fedaii.de](mailto:organisation@iranian-fedaii.de)**